**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010913**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر این بود که در صدقه قبول و قبض معتبر هست یا نیست. ما یک سری روایاتی را ذکر کردیم می‌شود به آن استدلال کرد برای عدم اعتبار قبض و قبول در صدقه. حالا استدلال به اینها تام هست یا تام نیست بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. ولی حالا من یک بار دیگر آدرس این روایات را بدهم. در جلد ۲۴ جامع الاحادیث این روایت‌هاست، ۳۵۰۷۲، ۳۵۰۷۸، ۳۵۰۸۲، ۳۵۰۸۴، ۳۵۱۲۴، ۳۵۱۶۱، ۳۵۱۶۶، ۳۵۱۶۷، ۳۵۱۷۳، ۳۵۱۷۵. این یک سری روایات بود.

در جلد ۹ هم ۱۳۶۰۹، به این هم استدلال کردیم.

حالا عرض می‌کنم آیا صحیح هست یا صحیح نیست این را باید بعد بررسی کنیم. از آن طرف باز یک سری روایاتی را ممکن است بگوییم، ممکن است استدلال بشود بر اعتبار قبض در صدقه به عنوان مثلاً معارض با روایت‌های دیگر تلقی بشود. البته این نکته را هم در آن روایت قبلی عرض بکنم. این روایتی که ما استدلال کردیم اعم از صدقۀ بر معین و صدقۀ بر غیر معین هست. بعضی از روایات در مورد صدقۀ معین است، بعضی‌هایش در مورد غیر معین است، بعضی‌ها به طور کلی است، این جهت را در نظر داشته باشید بعد که برمی‌گردم به این روایت‌ها این حیث مورد دقت بیشتری قرار خواهد گرفت. از آن طرف روایاتی که ازش استفاده می‌شود که قبض در صدقه معتبر هست باز هم حالا به طور کلی یا لا اقل در صدقۀ در معین قبض معتبر هست، اینها را نقل بکنیم ببینیم چقدر می‌شود به اینها استدلال کرد.

۳۵۰۷۶. روایت «الْحَكَمِ بْنِ أَبِي عَقِيلَةَ قَالَ: تَصَدَّقَ أَبِي عَلَيَّ بِدَارٍ وَ قَبَضْتُهَا ثُمَّ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْلَادٌ فَأَرَادَ أَنْ يَأْخُذَهَا مِنِّي وَ يَتَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ وَ أَخْبَرْتُهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ لَا تُعْطِهَا إِيَّاهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ إِذاً يُخَاصِمُنِي قَالَ فَخَاصِمْهُ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ عَلَى صَوْتِهِ.»

حکم بن ابی عقیله می‌گوید که پدرم «تَصَدَّقَ أَبِي عَلَيَّ بِدَارٍ وَ قَبَضْتُهَا»، قید قبضتها را در سؤال سائل اخذ کرده کأنّ ازش استفاده می‌شود که ارتکاز سائل این بوده که قبض در صدقه معتبر هست بنابراین از این بگوییم ارتکاز سائل امضاء شده، این یک استدلال. حالا این همه‌اش را برمی‌گردیم بحث می‌کنیم. هم روایت‌هایی که عدم اعتبار قبض بود یک بار دیگر به آنها هم برمی‌گردم به این روایت‌ها برمی‌گردم، خب این یک.

روایت دوم، روایت جمیل بن دراج قال قلت لابی عبد الله علیه السلام، که در سند این روایت دوم علی بن السندی هست، من در مورد علی بن سندی بعداً می‌خواهم یک مقدار مختصری صحبت کنم. علی بن سندی یک بحث مفصلی ما سابقاً در مورد این علی بن سندی و اتحادش با علی بن اسماعیل کردیم نمی‌خواهم وارد آن بحث مفصل بشوم، یک نکته‌ای هست که در آن بحث‌ها اشاره کردم ولی شاید به آن مقدار کافی تأکید نشده می‌خواهم یک نکتۀ روشی را در مورد این بحث کنم. در مورد این روایت حالا اشاره بکنم مرحوم آقای خویی یک بحثی کردند در مورد این که این علی بن سندی با علی بن اسماعیل یکی هست یا یکی نیست. بعضی‌ها وحدت اینها را گفتند که در یک سری راویان و مرویٌ عنه‌ها اینها مشترک هستند پس واحد هستند. مرحوم آقای خویی اشکال کرده که اینها در اکثر راوی و مروی عنه‌ها غیر مشترک هستند، پس نمی‌شود استدلال کرد. من این استدلال آقای خویی و پاسخی که به آن اشکال داده شده را می‌خواهم تحلیل کنم، بحث روی این محور بحث ما هست. فعلاً متن‌ها را می‌خوانم بعداً علی بن سندی آن نکته‌ای که عرض کردم بعد از این بحثش را می‌کنم.

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ يَتَصَدَّقُ عَلَى وُلْدِهِ بِصَدَقَةٍ وَ هُمْ صِغَارٌ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا»

اینجا قید می‌کند و هم صغار. چرا این قید و هم صغار را گفته؟ این بگوییم این هم صغار به اعتبار این هست که از روایات دیگری استفاده می‌شود که وقتی متصدق علیه بچه‌های کوچک باشند چون قبض ولی قبض بچه‌ها هست این هم صغار در واقع کأنّ اشاره به همین دارد که و تحقق القبض. الرجل یتصدق علی ولده بصدقةٍ و تحقق القبض. یعنی سائل تحقق قبض را معتبر می‌دانسته است، بنابراین بگوییم که این باز با همان تقریبی که در روایت قبلی بود. امام علیه السلام ارتکاز سائل را تقریر کرده.

«أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ لَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

این هم دو روایت.

روایت بعدی، روایت ۳۵۰۷۸ هست.

شاگرد: روایت قبلی با این هم سازگار است که حضرت کلاً قبض را چون

استاد: حالا اجازه بدهید ما همه اینها را بحث می‌کنیم، اینها همه بحث دارد. فعلاً می‌خواهم روایت را بخوانم، تقریب همۀ اینها خیلی بحث دارد.

 روایت بعدی «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى وُلْدٍ قَدْ أَدْرَكُوا إِذَا لَمْ يَقْبِضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ»

این می‌گوید که قبض اگر نشود این میراث می‌شود. این کأنّ قبض شرط صحت هست به خاطر همین میراث شده.

«وَ إِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يُدْرِكْ مِنْ وُلْدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ»

اگر بر من لم یدرک تصدق بدهد و اینها، این جائز هست یعنی نافذ هست.

«لِأَنَّ وَالِدَهُ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ»

صدقه چیز هست.

«وَ قَالَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا ابْتَغَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ الْهِبَةُ وَ النِّحْلَةُ يَرْجِعُ فِيهَا إِنْ شَاءَ حِيزَتْ أَوْ لَمْ تُحَزْ إِلَّا لِذِي رَحِمٍ فَإِنَّهُ لَا يَرْجِعُ فِيهِ.»

البته این سه تا روایتی که الآن خواندم، این ۳ تا روایت اشتراط اگر دال بر چیزی هم باشد اشتراط قبض در صدقۀ معین هست، متصدق علیه معین، اما صدقۀ کلی را اگر کسی تصحیح بکنیم می‌گوییم صدقه ممکن است کلی باشد، اصل صدقۀ کلی به یک معنا هم صحیح هست، صدقۀ بر یک عنوان عام اگر باشد اینها از تویش در نمی‌آید که صدقۀ بر عنوان درش قبض معتبر هست.

شاگرد: این آخری که خواندید چرا فرمودید که اینها معین هستند؟

استاد: یتصدق علی ولد قد ادرکوا، و ان تصدق علی من لم یدرک. بحث فرزند است.

روایت بعدی ۳۵۰۸۰، روایت ناحیۀ مقدسه هست.

«كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام» می‌گوید «وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْوَقْفِ عَلَى نَاحِيَتِنَا»

البته این در مورد وقف است، حالا اجازه بدهید پس آن وقف را جدا کنم. پس یک بحثی کلا این مطرح هست. سؤال در مورد وقف است ولی جواب امام علیه السلام کلمۀ وقف درش در جواب نیست. ولی اجازه بدهید این را بعداً مطرح کنم. چون یکی از معارضات این بحث ما این هست که کلمۀ صدقه بگوییم اطلاق دارد هم صدقۀ به معنای وقف را شامل می‌شود هم صدقۀ به معنای غیر وقف. روایاتی هست که در وقف می‌گوید قبض معتبر است. بگوییم آن روایتی در وقف قبض را معتبر کرده این معارض است. این را اجازه بدهید آنجا بخوانیم، هر چند من به اعتبار که در پاسخ امام علیه السلام کلمۀ وقف نیامده بود اینجا آوردم ولی چون در سؤال کلمۀ وقف وجود دارد ممکن است بگوییم که این ناظر به وقف هست و امثال اینها. حالا به هر حال آن را آنجا مطرح می‌کنیم فرق ندارد حالا این روایت را آنجا بخوانم.

شاگرد: عطف شده و ما یجعل؟

استاد: در سؤال من امر الوقف و هو یجعل لنا، حالا آن آیا اینها عطف تفسیر است، عطف چی هست؟ چه شکلی است؟ حالا من می‌گویم مهم نیست چون به هر حال حالا چه مربوط به وقف باشد چه مربوط به غیر وقف باشد این بحثش را باید بکنیم، دوباره برمی‌گردم روایت را می‌خوانم ولی در روایت‌های وقف اجازه بدهید بخوانم بهتر است.

روایت بعدی ۳۵۰۸۱ است، روایت «جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى ابْنِهِ بِالْمَالِ أَوِ الدَّارِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ فَقَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَغِيراً»

بگوییم علت این که می‌تواند رجوع کند این که صغیر باشد قبض انجام شده، اصلاً سؤال برای قبل از قبض است. می‌گوید قبل از قبض در صغیر تصدق تحقق پیدا کرده ولی در کبیر تحقق پیدا نکرده، بنابراین من می‌توانم آن را پس بگیرم.

۳۵۰۸۲ «أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى وُلْدٍ لَهُ قَدْ أَدْرَكُوا فَقَالَ إِذَا لَمْ يَقْبِضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهو مِيرَاثٌ فَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يُدْرِكْ مِنْ وُلْدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ لِأَنَّ الْوَالِدَ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُمْ»

که شبیه همان روایت‌های قبلی هست.

«وَ قَالَ علیه السلام لَا يَرْجِعْ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» تا آخر روایت.

آن هم در مورد صدقۀ بر معین این مطلب هست که در صدقۀ بر معین مثلاً صحیح نیست اگر قبض نشده باشد.

شاگرد: این معین‌هایی که خواندید ولد همه ذی قرابت هم هست؟ دو جهت دارد

استاد: باشد آن مهم نیست. اینها نکاتی دارد من فعلاً دارم می‌خوانم، نکات نسبتاً چیزی دارد که بعداً عرض می‌کنم، این هم یک روایت.

یک روایت دیگری هست که روایت علی بن مهزیار. علی بن مهزیار برای وقف است آن هم بگذارید در روایت‌های وقف بخوانم.

روایت بعدی ۳۵۱۲۱ هست. «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لآِخَرَ هَذِهِ الْجَارِيَةُ لَكَ حَيَاتَكَ»

یعنی این جاریه در طول مدت عمر برای تو باشد که در واقع یک عمراه هست این. امام علیه السلام می‌فرمایند «يَحِلُّ لَهُ فَرْجُهَا مَا لَمْ يَدْفَعْهَا إِلَى الَّذِي تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِ»

سؤال سائل کلمۀ تصدق در آن نیست، بحث عمراه هست. گاهی اوقات یک شیءای را در مدت عمر به مخاطب واگذار می‌شود. یک نوع وقف منقطع الآخر است. ولی اینجا در پاسخ امام علیه السلام تصدَّق بها علیه دارد که در تصدَّق بها علیه اینجا می‌گوید تا وقتی که به طرف قبض نکرده هنوز می‌تواند استفاده کند کأنّ قبض در صدقه معتبر هست. البته این به‌طور کلی ازش استفادۀ اعتبار وقف در صدقه نمی‌شود. این صدقۀ خاص که یکی از اقسام صدقه است، یعنی وقف، آن هم وقف عمراه. از آن این مطلب استفاده می‌شود، اما به‌طور کلی آن. البته این در مسائل علی بن جعفر تعبیر یک تعبیر دیگر هست، شاید هم همین روایت باشد، اگر آن تعبیر باشد آن خوب است.

«وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى الرَّجُلِ بِجَارِيَةٍ هَلْ يَحِلُّ فَرْجُهَا» بعد. آن اصلاً برعکس است

«وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى الرَّجُلِ بِجَارِيَةٍ هَلْ يَحِلُّ فَرْجُهَا لَهُ مَا لَمْ يَدْفَعْهَا إِلَى الَّذِي تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِ قَالَ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا حَرُمَتْ عَلَيْهِ‌»

این در واقع برعکس است، این خوب بود در آن روایت‌های دستۀ اوّل ذکر می‌کردیم.

۳۵۱۲۱

شاگرد: حرم علیه یعنی بر کی حرام می‌شود؟

استاد: بر مالک. می‌گوید که ««الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى الرَّجُلِ بِجَارِيَةٍ هَلْ يَحِلُّ فَرْجُهَا لَهُ مَا لَمْ يَدْفَعْهَا إِلَى الَّذِي تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِ»

قبل از این که قبض کند این حرام می‌شود؟ می‌گوید: «إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا حَرُمَتْ عَلَيْهِ‌» به مجرد صدقه حرام می‌شود. این به این شکل هست. که این را خوب بود همان روایت‌های دستۀ اوّل ذکر می‌کردیم.

از آن طرف یک سری روایاتی در بحث وقف داریم، در بحث وقف روایاتی هست که ازش استفاده می‌شود که در وقف قبض معتبر هست. البته در وقف در معین، وقف خاص اعتبار قبض روشن است، اجماعی هم هست، اختلافی هم در آن نیست. ولی در وقف عام آیا قبض معتبر هست یا معتبر نیست این هم اختلافی در میان علما است هم روایاتش هم روشن نیست. این در مورد وقف خاصش که موقوف علیهم اگر خاص باشد این که باید موقوف علیه قبض کرده باشند روایت دارد. این است که در نسبت به موقوف علیهم خاص آن را ما می‌توانیم به عنوان معارض به این روایات تمسک کنیم. بنابراین آن روایاتی که متصدق علیه خاص بود که ما می‌خواستیم بگوییم ممکن است کسی از روایات استفاده بکند در آنها هم قبض معتبر نیست در وقف بر موقوف علیهم خاص در این که قبض معتبر هست هم اجماعی هست هم روایاتش خیلی هم روشن هست. بنابراین این روایاتی که هست. حالا بعضی روایات هست، یک روایتی هست ۳۵۰۸۳ این را با توجه به این توضیحاتی که ما دادیم معنایش روشن می‌شود.

در روایت «عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام أَنِّي وَقَفْتُ أَرْضاً عَلَى وُلْدِي وَ فِي حَجٍّ وَ وُجُوهِ بِرٍّ وَ لَكَ فِيهِ حَقٌّ بَعْدِي وَ لِي بَعْدَكَ- وَ قَدْ أَنْزَلْتُهَا عَنْ ذَلِكَ الْمَجْرَى فَقَالَ أَنْتَ فِي حِلٍّ وَ مُوَسَّعٌ لَكَ.»

می‌گوید یک زمینی را وقف کردم بر فرزندانم. این ظاهراً این زمینی بوده که یک مقدارش، تعیین کرده، بعضی‌هایش برای بچه هم یک مقداری‌اش برای، حالا احتمالاً تعیین، سهمیه تعیین کرده. چقدرش برای بچه‌ام باشد، چه مقدارش بر حج باشد، چه مقدار وجوه بر باشد. یک مقداری‌اش هم سهم امام باشد، امام علیه السلام باشد. ولی به آن عمل نکرده.

«أَنْتَ فِي حِلٍّ وَ مُوَسَّعٌ لَكَ.»

این ظاهراً این که «أَنْتَ فِي حِلٍّ وَ مُوَسَّعٌ لَكَ.» به خاطر این که قبض صورت نگرفته بوده. قبل از این که قبض صورت بگیرد دیگر مانعی ندارد شما می‌توانید به آن برگردید. در روایتی که ناحیۀ مقدسه عرض می‌کردم آن هم در مورد هم وقف بر خاص هم در مورد، حالا آن روایت را اینجا بخوانم خوب است.

قال حدثنا ابو الحسین محمد بن. روایت ۳۵۰۸۰ است.

«كان فيما ورد علىّ من الشّيخ أبى جعفر محمّد بن عثمان قدّس اللّٰه روحه فى جواب مسائلى إلى صاحب الزّمان علیه السلام أمّا ما سألت عنه من أمر الوقف على ناحيتنا و ما يجعل لنا ثمّ يحتاج إليه صاحبه فكلّ مالم يُسَلَّم فصاحبه فيه بالخيار و كلّ ما سُلِّم فلاخيار فيه لصاحبه احتاج إليه صاحبه أو لم يحتج، افتقر إليه أو استغنى عنه»

ابتدا همین روایات را یک بار بررسی بکنیم بعد برمی‌گردم به آن روایت‌های دستۀ اوّل. این روایت‌هایی که ما خواندیم هیچکدامشان دال بر اشتراط قبض در صحت صدقه نیست. آن چیزی که دلالت می‌کنند در لزوم صدقه دال هست. در مورد وقف هم حتی، وقف مورد بحث است که آیا قبض شرط صحت هست یا شرط لزوم است؟ آن که در روایات به طور مسلم روشن هست آن این است که شرط لزوم وقف قبض است، موقوف علیه هست. در قبض در معین. اما شرط صحت بودنش هم از جهت روایات خیلی روشن نیست. و اختلافی هم هست، در مفتاح الکرامة مراجعه کنید در بحث وقف، اختلافی است که شرط صحت است، شرط لزوم است، البته صاحب مسالک می‌گوید آنهایی که شرط لزوم هم دانستند مرادشان شرط صحت است ولی هیچ دلیل خاصی هم ذکر نمی‌کند که اینها حتماً شرط صحت باشد. نه این مقدارش مسلم هست که در صدقۀ بر معین یا وقف بر معین شرط لزومش، اوّلاً شرط بر لزومش قبض است، و اگر قبض نشده باشد از دنیا هم برود دیگر ادامةً وقف نمی‌شود بر می‌گردد به میراث. یعنی صدقۀ جائزه اگر هم بگوییم جائز است این صدقۀ جائزه موت آن را باطل می‌کند. یرجع میراثاً هم ظاهرش این است که به عنوان میراث برمی‌گردد، یعنی تا حالا تعبیر یرجع میراثه را شاید ظاهرش هم

شاگرد: صحت جائزه درش؟

استاد: یعنی تا حالا صدقه بوده از این به بعد از صدقه بودن از بین می‌رود یرجع میراثه. آن مقداری که تمام روایت‌ها را یک بار برگردم. ببینید آن تصدّق ابی علیَّ بدارٍ و قبضتها آن می‌گوید چرا قبض را قید کرده؟ ما می‌گفتیم که ارتکاز سائل این هست که قبض معتبر است، درست است ولی در لزوم معتبر است یا در اصل صحت؟ آن که اینجا هست اصلش لزوم است، می‌گوید من قبض کردم بنابراین این صدقه لازم شده، پدر می‌تواند برگردد یا نه؟ می‌گوید پدر نمی‌تواند برگردد دیگر، لازم شده دیگر. «تَصَدَّقَ أَبِي عَلَيَّ بِدَارٍ وَ قَبَضْتُهَا» این قبض می‌تواند اخذش به خاطر این هست که می‌خواهد بگوید این صدقه. همچنین در آن روایت‌های بعدی هم، روایت در آن علی بن سندی بود، ۳۵۰۷۷ «الرَّجُلُ يَتَصَدَّقُ عَلَى وُلْدِهِ بِصَدَقَةٍ وَ هُمْ صِغَارٌ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا»، سؤال از رجوع است نه اصل صحت. می‌گوید که چرا قید قبض را اخذ کرده؟ می‌گوید که صدقه‌ای که برای بچه‌ها هست که قبض هم شده احتمال می‌داده که قبض در لزوم معتبر باشد، به خاطر همین بچۀ صغار بودن را چیز کرده. خب امام علیه السلام می‌گوید نه قبض حاصل شده، قبض حاصل شد دیگر تمام شد رفت پی کارش. بنابراین صدقه‌ای که برای خدا هست بعد از قبض لازم می‌شود.

شاگرد: اگر قولی یا توهمی وجود دارد که اگر کسی صدقه بدهد و قبض نکند صدقه کلاً باطل است صحت تأهلی هم نداشته باشیم. کسی چنین حرفی زده؟ شما می‌فرمایید که در هیچ کدام از این روایت‌ها نیامده که قبض شرط صحت است، همه گفتند شرط لزوم است. از اوّل بحثمان سر همان بود.

استاد: نه ما بحثمان شرط صحت است.

شاگرد: مگر قول مخالفی هست؟

استاد: همین جا بحثش خیلی روشن نیست.

شاگرد: یعنی اگر یک نفر صدقه بدهد همان موقع ندهد باطل کان لم یکن است.

استاد: نه، یعنی اگر قبض نکرده باشد این ما بگوییم که تا قبض نکرده باطل است.

شاگرد: تا قبض نکرده باطل است یعنی صحت تأهلی

استاد: نه، دقت نفرمودید بحث سر این هست که فرق، حالا که گفتید بگذارید یک مطلب بگویم. تفاوت این دو تا مبنا این هست که در نماء چیز می‌شود. اگر ما بگوییم صحیح هست، نمائش برای متصدق علیه است. اگر بگوییم که نه از اوّل باطل است، نمائش برای آن شخص است. ثمرۀ عملی‌اش همین است.

شاگرد: ثمره دارد ولی قائل ندارد.

استاد: معلوم نیست قائل نداشته باشد، مطلب واضح نیست.

شاگرد: خود یرجع دال بر صحت نیست؟ خودش نشان می‌دهد صحیح بوده که حالا برمی‌گردد دیگر. اگر نبود که رجوع نکرده.

استاد: بله همین را دارم می‌گویم، این در مورد لزوم است دیگر. نه، حالا آن را من بعد صحبت می‌کنم. آن یک نکته‌ای هست در مورد آن صحبت دارم. در روایت‌هایی که آن دستۀ اوّل یک صحبتی دارم آن در کلمۀ رجوع برمی‌گردم در موردش بحث می‌کنم. این هم این روایت. تمام روایت‌هایی که ما خواندیم حالا یک بار مراجعه کنید ببینید هیچکدامشان در آن نخوابیده، ازش شرط صحّت استفاده نمی‌شود. حداکثر شرط لزوم استفاده می‌شود. بنابراین ممکن است صحیح باشد ولی لازم نباشد. و این هم که میراث بودنش آن با این سازگار هست که صحت داشته باشد ولی لازم نباشد و آن صدقه‌ای که جائز باشد صدقۀ جائزه میراث می‌شود و بعد از مرگ باطل بشود. این چیزی از تویش در نمی‌آید.

شاگرد: مگر محل بحث صحت بالفعل نیست؟ ما یک صحت تعبدی داریم

استاد: همان صحت بالفعل

شاگرد: صحت بالفعل سه مرحله است دیگر، ما مرحلۀ دوم هستیم، مرحلۀ اوّلش که مورد بحث نیست.

استاد: نه، صحت تعبدی که کسی بحث ندارد و این. صحت بالفعل. همین صحت بالفعل هم از هیچ یک از این روایات استفاده نمی‌شود که در صحت بالفعلش قبض معتبر است. یک بار دیگر مراجعه کنید خودتان ملاحظه خواهید کرد که اینها ربطی. سؤال سر این است که می‌تواند رجوع کند، نمی‌تواند رجوع کند و امثال اینها. همین روایت اخیری هم که خواندم می‌گوید که «أمّا ما سألت عنه من أمر الوقف على ناحيتنا و ما يجعل لنا ثمّ يحتاج إليه صاحبه فكلّ مالم يُسَلَّم فصاحبه فيه بالخيار» خیار ظاهرش هم این هست که معامله واقع شده ولی خیار دارد می‌تواند معامله را به هم بزند. اگر نگوییم ظاهرش این هست که اصلاً می‌خواهد بگوید شرط لزوم است نه شرط صحت است لا اقل این که شرط صحت باشد از تویش در نمی‌آید. همۀ روایت‌ها همینجور است حالا یک بار مراجعه کنید به این بحث می‌رسید.

اما برگردیم به آن دستۀ اوّل روایات. آن دستۀ اوّل هم یک بار دیگر من روایات را مرور کنم. به نظر می‌رسد اکثر آن روایات دال نیست. بعضی‌هایشان دال هست، بعضی‌هایشان دال نیست. ولی اکثراً دال نیست. اوّلین روایت آن روایت طلحة بن زید بود.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ رَجُلًا تَصَدَّقَ بِدَارٍ لَهُ وَ هُوَ سَاكِنٌ فِيهَا فَقَالَ الْحِينَ اخْرُجْ مِنْهَا.»

اینجا عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی این را اینجوری معنا کرده که اگر می‌خواهد واقع بشود باید خارج بشود. یعنی الحین. اوّلاً ایشان دو نکته اینجا هست، این معنایی که مرحوم شیخ طوسی کرده که امر را حمل کرده به امر شرطی، گفته اگر می‌خواهد وقف صحیح بشود خارج بشود تا وقف صحیح بشود. که گفتم مرحوم حاج شیخ محمد تقی شوشتری هم در کتابشان [؟ النجعه] اشاره کرده بودند اراد که این صدقه صحیح بشود. ولی به نظر می‌رسد که این معنایی که مرحوم شیخ طوسی کردند درست نباشد. اوّلاً ایشان الحین اُخْرِجْ منها خوانده. الْحینَ اُخْرُجْ منها. این که الْحینَ اُخْرُجْ منها این ظاهراً درست نیست. چون ببینید سؤال این است «عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ رَجُلًا تَصَدَّقَ بِدَارٍ لَهُ وَ هُوَ سَاكِنٌ فِيهَا» متصدّق سائل نیست کسی رجلی صدقه داده. الحین اخرج منها این که بگوییم مراد این است که یقال للمتصدّق اخرج منها این خلاف ظاهر است. بله اگر فقال الحسین اخرج منها بود گفتیم اختلاف نسخه است که حین هست یا حسین هست. اگر حسین بود با این تقریب که بگوییم این قضیه در زمان امام حسین واقع شده بود فقال الحسین اُخْرُجْ منها، یعنی این سؤال در زمان حضرت امام حسین بوده آمدند پیش امام حسین، از امام حسین سؤال را کردند، امام حسین جواب داده که اُخْرُج منها. آن درست بود. ولی خیلی زور دارد. این که اینجوری عبارت را، اصلاً این که این حسین ما عبارت را بگوییم کاملاً عبارت زور داری است. به طور طبیعی باید از همان الحین اُخْرِجَ منها باید بگوییم. الحین اُخْرِجَ منها. خب یک نکته که اصلاً اُخْرُجْ نیست اُخْرِجَ، به صیغۀ ماضی مجهول است.

نکتۀ دوم این که اوّلاً می‌گوید الْحینَ، اگر قرار باشد معنای شیخ باشد حین چه خصوصیتی دارد؟ همین الآن. همین الآن یعنی چی؟ لازم نیست همین الآن باشد، هر وقت خواست می‌تواند خارج بشود. همین الآن این معنایش این است که دیگر این وقف واقع شده باید خارج بشود. یا الحینَ اُخْرِجَ منها، اگر اُخْرِجَ منها هم خواندیم یعنی الْحینَ، الحینَ هم عرض کردم دو معنا دارد، حین التکلم یا حین التصدّق. ظاهراً مراد از فقال الحین یعنی الحین تصدَّقَ. حین تَصدَّق اخرج منها. یعنی در همان موقعی که صدقه داده می‌شود اخرج منها. این که ما الحین را حمل کنیم بگوییم الحین یعنی حین تحقق الصدقة و صحَّ بقبضه الی الموقوف علیه، این خیلی خیلی زور دارد. یک جور می‌توانیم الحین را معنا کنیم. بگوییم الحین یعنی حین صحَّ الصدقة بقبض الموقوف علیه. این دیگر خیلی حسابی به نظر زور می‌آید. ظاهر این است که به مجرد صدقه این صدقه تنفیذ می‌شود.

ولی البته این که صدقه ازش به نظر می‌رسد که این صدقۀ معین نیست. رجل تصدّق بدار له و هو ساکن فیها، صدقۀ کلی کرده نه صدقۀ خاص و امثال اینها. یا لا اقل قدر مسلّشم صدقۀ کلی است. این را به راحتی می‌شود روایت‌هایی که در صدقۀ خاص، ما روایت‌های متعدد داریم عرض کردم در روایات متعدد استفاده می‌شود که در صدقۀ خاص می‌تواند از صدقه برگردد، امثال اینها. این نیازی ندارد که. این ولو به قرینۀ، من به نظرم خود این روایت ظهور ذاتی‌اش هم اینقدر در این نیست که صدقۀ خاص را بگیرد. آن مقداری که این روایت ولو به قرینۀ سایر روایات قدر مسلمش این هست که اگر صدقه به نحو کلی باشد در صدقۀ به نحو کلی به تحقق الصدقة، صدقه واقع می‌شود. این به نظر می‌رسد این روایت دلالتش تام است و مشکلی ندارد.

شاگرد: پس قبض معتبر است؟

استاد: پس قبض معتبر نیست.

شاگرد: در کلی قبض معتبر نیست؟

استاد: در کلی قبض معتبر نیست. روایت بعدی ۳۵۰۷۸ بود

شاگرد: برای کلی که قبض معتبر نیست هنوز روایتی نیاوردید

استاد: همین روایت طلحة بن زید. «أَنَّ رَجُلًا تَصَدَّقَ بِدَارٍ لَهُ وَ هُوَ سَاكِنٌ فِيهَا»

شاگرد: کلی است جزئی است اصلاً کاری به آن نداشتیم.

استاد: نه، عرض می‌کنم که قدر مسلّمش کلی است و اگر هم به فرض اطلاق داشته باشد به راحتی به وسیلۀ روایت دیگر به کلی مقید می‌شود. روایت‌هایی که صریحاً در مورد جزئی گفته که به مجرد صدقه واقع نمی‌شود باید قبض، ولو قبض در لزوم معتبر است این از جهت روایات تقریباً مسلم است که آن روایات متعددی که خواندم، از آن روایات استفاده می‌شود که ولو در صدقۀ بر معین قبض معتبر است، آن روایات قرینه بر این هست که این رجل تصدق بدار له و هو ساکن فیها مراد صدقۀ بر یک شخص معین نیست. اجازه بدهید من این را یک توضیحی بدهم این که گفتم قدر مسلمش صدقۀ کلی است این سؤال یک موقعی سؤال از یک قضیۀ شخصیه است، یک موقعی سؤال قضیۀ کلیه است. اگر سؤال قضیۀ شخصیه باشد تمام ویژگی‌هایی که در آن قضیۀ شخصیه وجود دارد به طور طبیعی در سؤال درج می‌شود. این که ذکر نکرده که متصدق علیه‌اش کیست و چیست؟ ظاهرش این است که متصدق علیه نداشته. اگر قضیه سؤال، سؤال شخصی باشد

شاگرد: متصدق علیه خاص نداشته.

استاد: متصدق علیه خاص، آن عام آن کان لم یکن است، آن چیز خاصی نیست. متصدق علیه خاص اگر داشته باشد در آن قضیۀ شخصیه آن متصدق علیه خاص را ذکر می‌کرد. این اگر مراد قضیۀ شخصیه باشد.

اما اگر مراد قضیۀ کلیه باشد حالا ان رجلاً تصدق بدار له و هو ساکن، می‌گویید یک سؤال کلی کرده، کسی که صدقه داده و درش ساکن هست به طور کلی این را سؤال کرده. آیا این ازش استفاده می‌شود که، ممکن است شما بگویید اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند چه متصدق علیه‌اش خاص باشد، چه متصدق علیه‌اش عام باشد این صدقه. این را بعداً یک توضیحی در این مورد می‌دهم که اینجور جاها باید چه کار بکنیم؟ فرق بین، چون یک بحث مفصلی دارد، فرق بین سه صورت هست، این سه صورت را باید باز کنیم. یکی این که حکم ممکن است قضیۀ شخصیه باشد، ممکن است قضیۀ کلیه باشد، ممکن است اجمال داشته باشد. حکم این سه صورت اجمال بین اینها، هر یک از اینها احکامش با همدیگر فرق دارد. این را اجازه بدهید من فردا بیشتر توضیح بدهم. حالا آن روایت بعدی را من فقط یک نکته‌ای در مورد آن روایت بعدی عرض بکنم آن را هم بگذارید فردا توضیح بدهم. یک نکته‌ای را می‌خواهم در مورد خیلی از این روایت‌ها عرض بکنم، روایات متعددی که ما به آن استدلال می‌کردیم که چه حازت ام لم تحز اینها می‌خواهد روایت را تصحیح کند این روایت‌ها اصلاً بحث صحت نیست، بحث لزوم است و مربوط به بحث لزوم هست و اگر مربوط به بحث لزوم باشد دیگر اطلاق از روایت فهمیده نمی‌شود. این اجمال قضیه، توضیح را من فردا ان شاء الله خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

پایان